

سازه‌انگاری کلی‌گرا:

رهیافتی جامع برای توضیح رفتارهای سیاست خارجی ایران

مهدی محمدنیا*

چکیده

یکی از چهارچوب‌های تحلیلی مناسب برای توضیح سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، بعد از انقلاب اسلامی، چهارچوب تحلیلی «سازه‌انگاری کلی‌گرا» است. بر خلاف سازه‌انگاری سیستمی و داخلی، سازه‌انگاری کلی‌گرا به بررسی تأثیرات هر دو محیط هنجاری «داخلی» و «بین‌المللی» بر شکل‌گیری سیاست خارجی دولت‌ها می‌پردازد. این مقاله بر آن است که سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، از یک سو، در سطح داخلی تحت تأثیر گفتمان‌های انقلاب و، از سوی دیگر، در سطح بین‌المللی تحت تأثیر فضای هنجاری صلح‌آمیز یا تهاجمی حاکم بر نظام بین‌الملل بوده است. از این رو، فهم ساختارهای گفتمانی و هنجاری جمهوری اسلامی ایران، از یک طرف، و فهم ماهیت محیط هنجاری نظام بین‌الملل، از طرف دیگر، لازمه تحلیلی مناسب از رفتارهای سیاست خارجی ایران بعد از انقلاب اسلامی است. به عبارتی، رفتارهای سیاست خارجی ایران برای پنداری از تعامل دو محیط هنجاری داخلی و بین‌المللی است. بر اساس سازه‌انگاری کلی‌گرا، این مقاله تلاش می‌کند تا چرایی تغییرات تاکتیکی در سیاست خارجی ایران در دوره‌های مختلف را توضیح دهد و فهم مناسبی از روابط تعارض‌آمیز و غیرتعارض‌آمیز ایران و غرب را به دست آورد.

کلیدواژه‌ها: سیاست خارجی ایران، سازه‌انگاری کلی‌گرا، گفتمان انقلابی، هویت، ساختارهای هنجاری.

* دکترای مطالعات استراتژیک و عضو هیئت علمی دانشگاه آیت‌الله بروجردی Mahdi.mnia@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۵/۱۸، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۲/۸/۲۸

۱. مقدمه

تئوری سازه‌انگاری کلی‌گرا (holistic constructivism) بر آن است که سیاست خارجی کشورها محصول تلفیق فضای هنجاری، در دو سطح داخلی و بین‌المللی (خرد و کلان)، است (Koslowski and Kratochwil, 1995: 127-66). در چهارچوب سازه‌انگاری کلی‌گرا، این پژوهش فرضیه ذیل را ارائه می‌دهد: «شکل‌گیری هویت ایران نتیجه یک فرایند دوسویه بوده است. از یک سو، در سطح داخلی، جمهوری اسلامی ایران پیش از ورود به عرصه تعاملات بین‌المللی هویت خود را بر پایه گفتمان‌های انقلاب اسلامی تعریف کرده است. از سوی دیگر، در سطح بین‌المللی، نوع ماهیت فضای هنجاری حاکم بر نظام بین‌الملل، اعم از صلح‌آمیز یا تهاجمی، در تعدیل یا تشدید این گفتمان‌ها تأثیرگذار بوده‌اند».

برای اثبات فرضیه، تلاش شده تا مهم‌ترین گفتمان‌های هویت‌ساز و تأثیرگذار انقلاب اسلامی و چگونگی تأثیرگذاری فضای هنجاری بین‌المللی در هویت انقلابی و سیاست خارجی ایران بررسی شود.

با توجه به نقش ساختار هویتی در شکل‌گیری سیاست خارجی ایران، تئوری‌های رایج خردگرا (rationalist theories)، اعم از نورئالیسم و رئالیسم تدافعی که کشورها را امنیت محور تلقی می‌کند یا رئالیسم تهاجمی که هدف اصلی سیاست خارجی کشورها را افزایش قدرت می‌داند و یا نئولیبرالیسم که دست‌یابی به سود نسبی را پایه روابط کشورها با دیگران می‌داند، نمی‌توانند یک تحلیل مناسب و جامعی از رفتارهای سیاست خارجی ایران ارائه دهند. در واقع، تئوری‌های خردگرا رفتار کشورها را در چهارچوب «روابط استراتژیک» معنا می‌کنند که در آن بازیگران در تلاش‌اند تا منافع و اولویت‌های «معین» و از پیش مشخصی (pre-given) را در تعاملات اجتماعی تحقق بخشند. این روابط مبتنی بر عقلانیت ابزاری و منطقی سود و زیان است (Risse, 2003: 3). تئوری‌های خردگرا به دو علت قادر به ارائه توضیح مناسب از رفتارهای سیاست خارجی ایران نیستند:

نخست، این تئوری‌ها سیاست خارجی کشورها را محصول ساختار انارشی و چگونگی توزیع قدرت در نظام بین‌الملل می‌دانند. تئوری‌های خردگرا، با نادیده گرفتن تأثیرگذاری ساختارها و متغیرهای داخلی، معتقدند که سیاست خارجی کشورها تحت تأثیر فشارهای سیستمی و تابع تغییرات توزیع قدرت در روابط بین‌الملل است (Waltz, 1990: 29).

دوم، به علت اهمیت صرف عنصر مادی قدرت در تئوری‌های خردگرا و نادیده گرفتن مؤلفه‌های هنجاری، این تئوری‌ها قادر به توضیح آن دسته از رفتارهای سیاست خارجی

نیستند که فراتر از منطق سود و زیان باشد. از نظر این تئوری‌ها، انقلاب به دنبال اهدافی غیر از آنچه سایر کشورها دنبال می‌کنند، نیستند. در حالی که انقلاب‌ها هویت یک کشور را می‌سازند و هویت نیز تعیین‌کننده نوع منافع کشورها در نظام بین‌الملل است (Wendt, 1999: 398).

انقلاب اسلامی هویت خاصی را به سیاست خارجی ایران بخشیده و این هویت زمینه‌ساز اتخاذ یک‌سری استراتژی‌هایی در سیاست خارجی شد که از زمان پیروزی انقلاب اسلامی تا به امروز ادامه داشته است، به‌گونه‌ای که می‌توان گفت نوعی ثبات نسبی بر استراتژی‌های سیاست خارجی ایران حاکم بوده است. به این دلیل ثبات نسبی گفته می‌شود که تغییرات ساختاری قدرت در نظام بین‌الملل، اعم از فروپاشی نظام دوقطبی و تقویت نظام تک‌قطبی بعد از ۱۱ سپتامبر، منجر به تغییرات بنیادین در سطوح استراتژی سیاست خارجی ایران نشد، اما به نسبت مقتضیات و شرایط محیطی برخی تعدیلات و تغییرات تاکتیکی در حوزه سیاست خارجی اعمال شده است؛ مواردی همچون تلاش ایران برای تنش‌زدایی و تعامل با غرب در دولت یازدهم در قالب مذاکرات ۱+۵ و در راستای گفتمان «نرمش قهرمانانه» و «تعامل سازنده»، مذاکره مستقیم وزرای خارجه ایران و آمریکا، همکاری استراتژیک با رقبای جدی آمریکا در شرق از جمله چین و روسیه به جای سیاست پیشین «نه‌شرقی، نه‌غربی»، جایگزینی سیاست اولیه «صدور انقلاب» با سیاست «گسترش تحکیم اسلامی» نمونه‌هایی از تغییرات تاکتیکی در سیاست خارجی ایران بوده است که نباید با تغییر در حوزه استراتژی اشتباه گردد. حوزه استراتژی در سیاست خارجی برگرفته از مفاهیمی است که پایه‌های اصلی گفتمان انقلاب اسلامی در سیاست خارجی را تشکیل می‌دهد. مفاهیمی چون «ضدسلطه»، «ضدامپریالیسم»، «مقاومت»، «عدالت‌گرایی»، «مسئولیت‌گرایی» از جمله مفاهیم کلیدی در حوزه سیاست خارجی هستند که از ابتدای انقلاب تا کنون استمرار داشته‌اند.

سیاست اعمال فشار پردامنه از جانب غرب همچون مهار دوجانبه (dual containment) یا محور شرارت (axis of evil)، «تحریم اقتصادی»، که در دوره‌های گوناگون برضد ایران و برای تحدید نفوذ این کشور اتخاذ شدند، قادر نبودند تا تغییرات بنیادینی را در سطوح استراتژی سیاست خارجی ایران در برابر غرب ایجاد کنند، هرچند در مقطعی در مواجهه با محیط‌های تهاجمی یا غیرتهاجمی نظام بین‌الملل به‌طور تاکتیکی شاهد تشدید یا تعدیل گفتمانی بوده‌ایم؛ برای نمونه، سخن رهبر معظم انقلاب درباره نرمش قهرمانانه

نشان‌گر تغییرات تاکتیکی در سیاست خارجی برای رسیدن به استراتژی معین است: «نرمش قهرمانانه به معنای مانور هنرمندانه و استفاده از شیوه‌های متنوع برای دستیابی به اهداف و آرمان‌های گوناگون نظام اسلامی است» (آیت‌الله خامنه‌ای، ۲۹/۸/۱۳۹۲).

درواقع، بخش عمده‌ای از رفتارهای سیاست خارجی ایران در مقابل غرب و به‌ویژه آمریکا برگرفته از نوع هویتی است که این کشور در برابر غرب برای خود تعریف کرده است. این هویت نه بر اساس ساختارهای مادی، بلکه بر مبنای تعاملات، رویه‌ها، هنجارها، ارزش‌ها، فرهنگ ایدئولوژی، باورهای اصولی شکل می‌گیرد (مشیرزاده، ۱۳۸۶: ۲۵۲). ثبات در استراتژی‌های سیاست خارجی ایران نیز به پایداری در ساختارهای هویتی این کشور برمی‌گردد. اصولاً، تغییر در ساختارهای هویتی هر کشوری به‌ندرت صورت می‌گیرد؛ چرا که هرگونه تغییر در شاخصه‌های هویتی، به علت پیوند با عناصر روانی، نیازمند فرایند زمانی طولانی و شکل‌گیری کنش‌های اجتماعی خاص خود است.

با توجه به نقش عناصر هویتی در شکل‌گیری سیاست خارجی ایران، از یک سو، و محیط هنجاری بین‌المللی، از سوی دیگر، می‌توان گفت که چهارچوب تحلیلی سازه‌نگاری کلی‌گرا توضیح جامع‌تری از رفتارهای سیاست خارجی ایران ارائه می‌دهد.

۲. چهارچوب مفهومی: سازه‌نگاری کلی‌گرا و سیاست خارجی

سازه‌نگاری یکی از متنقدترین تئوری‌هایی بوده که از دهه ۱۹۹۰ تا کنون پیش‌گام توضیح سیاست بین‌الملل و رفتار خارجی دولت‌ها بوده است (Wendt, 1999; Onuf, 1989). این تئوری تلاش کرده است تا فضای اندیشمندانه‌ای را برای کسانی فراهم کند که علاقه‌مند به توضیح شاخصه‌های هنجاری رفتار دولت‌ها بوده‌اند. تئوری‌پردازهای سازه‌نگاری منافع کشورها را نتیجه نوع هویت کشورها می‌دانند و معتقدند نوع هویت‌ها هستند که اولویت سیاست خارجی دولت‌ها را معین می‌کنند. هویت‌ها نقش ملی ویژه و رفتار متناسبی را برای آن‌ها در تعامل با دیگران تجویز می‌کند. بر اساس این رویکرد، حفظ و تداوم سازه‌های هویتی یکی از اصلی‌ترین دغدغه‌های دولت‌هاست، به طوری که گسست در آن‌ها به مثابه تهدیدات هویتی نگریسته می‌شود که امنیت را به مخاطره می‌اندازد (مشیرزاده و مسعودی، ۱۳۸۸: ۲۶۰).

یکی از زمینه‌های تقابل گفتمانی بین سازه‌نگاری و تئوری‌های خردگرا مربوط به نوع منطق رفتاری کشورها در نظام بین‌الملل است. تئوری‌های خردگرا معتقد به منطق

نتیجه‌گرایی (logic of consequentialism) در رفتار کشورها با دیگران هستند، در حالی که سازه‌انگاری منطقی تناسب‌گرایی (logic of appropriateness) را پایه اصلی رفتار کشورها می‌داند؛ یعنی روابط کشورها با دیگران نه بر اساس منطق نتیجه و سود و زیان، بلکه به تناسب نوع هویت و جایگاهی که یک کشور در نظام بین‌الملل برای خود تعریف کرده است، شکل می‌گیرد و بازیگران از قوانینی پیروی می‌کنند که نشان‌گر نوع هویت و جایگاه ویژه آن‌ها در نظام بین‌الملل است (March and Olsen, 1998: 951).

منطق رفتاری تناسب‌گرایی بر رفتارهای هنجارمحوری دلالت می‌کند که در آن دولت‌ها، به جای به حداکثر رساندن منافع یا قدرت خود، تلاش دارند تا آنچه را درست است انجام دهند. این به معنای نادیده گرفتن منافع ملی در تئوری‌های سازنده‌انگاری نیست، بلکه به این مفهوم است که منافع و اولویت‌های سیاست خارجی دولت‌ها، نه به عنوان یک مفهوم از پیش مشخص، بلکه در چهارچوب هویت و هنجارهای حاکم بر دولت‌ها معنا پیدا می‌کند؛ یعنی، با تغییر در مفاهیم هنجاری و معنایی، منافع و اولویت‌ها نیز تغییر می‌کند. منافع بر اساس هویت دولت‌ها تعیین می‌شود و هویت خود در بستر تحولات اجتماعی، سیاسی، فرهنگی، تاریخی شکل می‌گیرد. از نظر سازه‌انگاری ایده‌ها و هنجارها نه تنها نقش سامان‌دهی به رفتار کشورها را دارند بلکه تأثیرات سازنده‌ای نیز در هویت اجتماعی آن‌ها دارند (Risse, 2000: 3). و به عنوان مفاهیم بین‌الذهانی پیش‌ران رفتار اجتماعی هستند.

درواقع، هنجارها فهم جمعی از رفتار مناسب بازیگران (Legro, 1997: 33) و یا انتظار جمعی درباره رفتار شایسته هویتی خاص (Jepperson et al, 1996: 54) را نشان می‌دهند. هنجارها به بازیگر می‌گویند که آن‌ها چه کسی هستند، اهداف آن‌ها چیست و چه نقشی را باید در روابط بین‌الملل ایفا کنند (Copeland, 2000: 190). از نظر سازه‌انگاری، ساختارهای مادی متن‌مدارند، به این مفهوم که منابع مادی صرفاً در چهارچوب ساختارهای معنایی مشترکی که در آن قرار گرفته‌اند معنی پیدا می‌کنند (Wendt, 1999: 73).

به طور کلی، تئوری سازه‌انگاری بر اساس نوع سطح تحلیلی به سه دسته تقسیم می‌شود: «سازه‌انگاری سیستمی»، «سازه‌انگاری داخلی»، «سازه‌انگاری کلی‌گرا».

سازه‌انگاری سیستمی (systemic constructivism) همچون تئوری نئورئالیسم، یک تحلیل سیستمیک از تحولات روابط بین‌الملل ارائه می‌دهد، با این تفاوت که سازه‌انگاری سیستمی عمدتاً بر ساختارهای هنجاری محیط بین‌المللی متمرکز است و ساختارهای هنجاری داخلی را نادیده می‌گیرد. الکساندر ونت، مهم‌ترین نظریه‌پرداز سازه‌انگاری

سیستمی، دو نوع هویت برای دولت‌ها قائل است: هویت اجتماعی (social identity) و هویت جمعی (corporate identity).

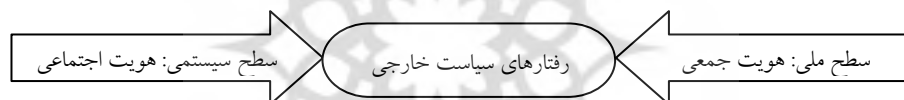
هویت جمعی به ویژگی‌های فرهنگی و ایدئولوژیکی مادی و انسانی داخلی دولت‌ها بر می‌گردد و ماهیت داخلی آن‌ها را روشن می‌کند. هویت اجتماعی اشاره به مفهومی دارد که یک بازیگر در روابط بین‌الملل از خود و دیگران ارائه می‌دهد. به نظر ونت، سیاست بین‌الملل نتیجه هویت اجتماعی است (Wendt, 1994: 385). هویت اجتماعی حاصل تعامل بین بازیگران است. در این تعاملات اجتماعی است که دولت‌ها ساختارهای معنایی را شکل می‌دهند و با توجه به تصویری که از خود و دیگران دارند یک‌سری پیام‌ها و علائمی را برای یک‌دیگر می‌فرستند. کشورها بر اساس تصور و هویت و ساختارهای معنایی خود این پیام‌ها را تفسیر می‌کنند و بر پایه آن دوست و دشمن را در روابط بین‌الملل تشخیص می‌دهند (مشیرزاده، ۱۳۸۶: ۳۲۲).

سازه‌انگاری داخلی (domestic constructivism)، بر خلاف سازه‌انگاری سیستمی، صرفاً بر روابط بین‌هنجارهای و ساختارهای معنایی داخلی متمرکز است (Reus-Smit, 2001: 220). این شاخه از سازه‌انگاری بر تغییرات هنجاری داخلی در «خود» و «دیگری» و تأثیر این تغییرات در همکاری یا رقابت بین بازیگران تأکید دارد. بر اساس این رهیافت، فرایندهای اجتماعی داخلی، به‌منزله مهم‌ترین منبع هویت‌ساز، می‌تواند منافع دولت‌ها را مستقل از نوع تعاملات آن‌ها در سطح بین‌المللی تعیین کنند (Katzenstein, 1996: 68).

سازه‌انگاری کلی‌گرا دوگانگی بین ساختارهای داخلی و سیستمی را به‌چالش می‌کشاند و بر سازه‌های هنجاری، در دو سطح ملی و بین‌المللی، تأکید می‌کند و تلاش می‌کند تا، با تلفیق بین دو سطح تحلیل ملی و بین‌المللی، تحلیل جامعی از عناصر تأثیرگذار بر هویت و منافع دولت‌ها را ارائه دهد (Reus-Smit, 2001: 221). کوزلوسکی و کراتوچویل، از محققان سازه‌انگاری کلی‌گرا، معتقدند که هر دو عامل هویت اجتماعی و هویت جمعی، به‌منزله یک چشم‌انداز تحلیلی و دوچهره از نظم سیاسی - اجتماعی واحد، در شکل‌دهی به رفتار دولت‌ها تأثیرگذارند (ibid). هویت جمعی وجودی مقدم بر هویت اجتماعی و قبل از تعاملات بین‌المللی شکل می‌گیرد (Alons, 2007: 211). از نظر این رهیافت، سیاست خارجی کشورها نتیجه تعامل بین هویت اجتماعی (سطح بین‌المللی) و هویت جمعی (سطح ملی) است (Price and Reus-Smit, 1998: 265).

در نگرش سازه‌انگاری کلی‌گرا، فرایند شکل‌گیری هویت در هر دو سطح ملی و

بین‌المللی فرایندی مستمر است که از طریق تعامل هویت اجتماعی و هویت جمعی شکل می‌گیرد (نمودار ۱) و دولت‌ها تعاریف جدیدی از «خود» و «دیگری» تولید و بازتولید می‌کنند. بر اساس این رهیافت، تغییر در هریک از هویت اجتماعی یا هویت جمعی، دیگری را نیز می‌تواند تحت‌تأثیر قرار دهد. با تغییر در هویت جمعی یک دولت، سایر دولت‌ها تلاش خواهند کرد تا اولویت‌های سیاست خارجی خود را با هویت جدید تطبیق دهند و در این فرایندهای اجتماعی است که منافع و انتظارات متقابل دولت‌ها از یک‌دیگر شکل می‌گیرد. هویت جمعی منافع از پیش مشخصی را برای بازیگران ترسیم می‌کند، اما بازیگران در سطح بین‌المللی به واسطه نوع تعاملات اجتماعی و تحت‌تأثیر نوع تصورات و هنجارهای موجود ممکن است به تعریف نوینی از خود و دیگری بپردازند و منافع جدیدی را تحت‌تأثیر این نوع تعاملات اجتماعی برای خود تعریف کنند (Bozdaglioglu, 2007: 135). در ابتدا، این هویت جمعی داخلی است که جهت‌گیری و اهداف سیاست خارجی کشورها را شکل می‌دهد. این هویت می‌تواند در تعامل با نوع محیط هنجاری نظام بین‌الملل استمرار و تعدیل یا تشدید شود.



نمودار ۱. منطق سازه‌انگاری کلی‌گرا

بر اساس رهیافت سازه‌انگاری کلی‌گرا، می‌توان گفت که هویت جمهوری اسلامی ایران، در سطح ملی، نتیجه گفتمان‌های متعددی بوده که از زمان انقلاب اسلامی تا کنون چراغ راهنمای سیاست خارجی ایران بوده است. در سطح بین‌المللی نیز، ماهیت هنجارهای حاکم بر روابط بین‌الملل، اعم از صلح‌آمیز یا تهاجمی، نقش مهمی در تعدیل و تشدید این گفتمان‌ها داشته است.

بر اساس این رهیافت، رفتار سیاست خارجی ایران تحت‌تأثیر محیط هنجاری داخلی و بین‌المللی است؛ یعنی سیاست خارجی ایران از یک طرف ناشی از لایه‌ها و پیچیدگی‌هایی است که در داخل آن وجود دارد. فهم این پیچیدگی در گرو فهم معقول از فعل و انفعالات و زیربناها و نظام ارزشی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران پس از انقلاب اسلامی است (سریع‌القلم، ۱۳۷۹: ۴۷). این نظام ارزشی تعریف‌کننده هویت این کشور در نظام بین‌الملل است. نوع هویت نیز تعیین‌کننده جهت‌گیری سیاست خارجی است. همچنان که میکائیل اسمیت می‌گوید سیاست خارجی پدیده‌ای است که از هویت نشئت می‌گیرد

(Smith, 2000: 1-16). از طرف دیگر، نوع محیط هنجاری بین‌المللی، اعم از مسالمت‌آمیز یا تهاجمی، به ترتیب تعدیل‌کننده یا تشدیدکننده این هویت در سیاست خارجی است که در ادامه توضیح داده خواهد شد.

بنابراین، شکل‌گیری نوع هویت ایران، در نظام بین‌الملل، نتیجه یک فرایند دوسویه و حاصل تعامل دو محیط هنجاری داخلی و بین‌المللی بوده است.

برای تحلیل سیاست خارجی ایران در چهارچوب سازه‌انگاری کلی‌گرا، در ابتدا لازم است به توضیح گفتمان‌های اساسی حاکم بر سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران بپردازیم که به سیاست خارجی ایران معنا می‌بخشند. این منظومه گفتمانی عمدتاً از انقلاب اسلامی، اسلام سیاسی، مذهب شیعی، دیدگاه‌های امام خمینی (ره)، قانون اساسی، رهبری نشئت می‌گیرند.

۳. گفتمان‌های بنیادین سیاست خارجی ایران

گفتمان انقلابی از سویی به بازتعریف مفاهیم بنیادین در سیاست داخلی و خارجی، همچون اهداف ملی و منافع ملی و قدرت ملی و ارزش‌های ملی، و از سوی دیگر گفتمان مسلط جهانی و نظم حاکم بر نظام بین‌الملل را به‌چالش طلبید (تاجیک و دیگران، ۱۳۸۲: ۶۱-۶۲). گفتمان در حوزه سیاسی دربردارنده مجموعه‌ای از معانی و سنبل‌هایی است که با کمک آن بهتر می‌توان رفتار بین‌المللی دولت‌ها را درک کرد و آن را توضیح داد (George, 1994: 29-30). در تعریفی عام‌تر، گفتمان عبارت است از «هر فعالیتی در قالب تعاملات فرهنگی که به تبادل معنا بینجامد» (تاجیک، ۱۳۷۸: ۶). گفتمان‌ها با ساختارهای زبانی و فرازبانی عجین هستند و در فرایند جریان‌ات و تعاملات اجتماعی و در بستر زمانی و مکانی خاصی شکل می‌گیرند (بشیر، ۱۳۸۴: ۸-۱۴). در واقع، گفتمان‌های حاکم در درون هر جامعه‌ای هویت و ساختارهای معنایی آن جامعه را شکل می‌دهند و این ساختارها به سیاست خارجی جهت و معنا می‌بخشند (کرمی، ۱۳۸۳: ۱۱). همان‌طور که تد هاف معتقد است «هویت‌ها نقش قاطعی را در جامعه بازی می‌کنند؛ چرا که آن‌ها به شما و دیگران می‌گویند که شما چه کسی هستید و آن‌ها به شما می‌گویند که دیگران چه کسی هستند» (Hopf, 1998: 175). معمولاً انقلاب‌ها ویژگی‌ها و اهداف خاص خود را دارند، لذا ضرورتاً از نرم‌های متعارف و رفتارهای مورد انتظار در روابط بین‌الملل پیروی نمی‌کنند (Dehghani Firozabadi, 2008: 4).

هر گفتمانی دارای چند مفهوم مرکزی است. مهم‌ترین آن‌ها دال و مدلول و مفصل‌بندی است که به وسیله آن‌ها یک گفتمان می‌تواند به موقعیتی هژمونیک در جامعه دست پیدا کند. لاکلا و موفه بر این نظرند که یک گفتمان نتیجه مفصل‌بندی است. به وسیله مفصل‌بندی رابطه‌ای بین دال‌ها (signifiers) تثبیت می‌شود تا مفاهیم (مدلول) آن‌ها در نتیجه مفصل‌بندی (articulation) جدید بازتعریف شود (Laclau and Mouffe, 1985: 105).

مفصل‌بندی گفتمانی سیاسی حول محور یک دال مرکزی (nodal point) صورت می‌گیرد (Torfinn, 1999: 98). دال مرکزی هسته اصلی هر گفتمان را شکل می‌دهد؛ یعنی همه دال‌ها طبق دال مرکزی مفصل‌بندی می‌شوند. در واقع، قبل از مفصل‌بندی، دال‌های مرکزی دال‌های شناوری بودند که مدلول‌های متعددی می‌توانستند بگیرند. در واقع، هر گفتمان، بر اساس ساختار نظام معنایی خود، مدلول سازگار با نظام معنایی خود را برجسته می‌کند و سایر مدلول‌ها را به حاشیه یا حوزه گفتمان‌گونگی (field of discoursivity) می‌راند (کسرابی و پوزش شیرازی، ۱۳۸۸: ۳۴۴). دال‌ها، قبل از آن‌که مدلول‌هایشان تثبیت شود، در حوزه گفتمان‌گونگی قرار می‌گیرند. مفهوم یا مدلول یک دال مرکزی به وسیله مفصل‌بندی تثبیت می‌شود.

در گفتمان سیاست خارجی ایران، «هویت انقلابی ضدغربی» به‌مثابه دال مرکزی این گفتمان به‌شمار می‌رود که دال‌ها در رابطه با آن در یک زنجیره هم‌ارزی (chains of equivalence) سامان می‌یابند و به سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران معنا می‌دهند. از زمان انقلاب اسلامی، هویت جدید سیاست خارجی پیوسته به وسیله هویت‌های متعارض، از جمله هویت سکولار غربی، تهدید شده است. از این‌رو، به منظور خنثی کردن تهدیدهای هویتی غرب، جمهوری اسلامی ایران مداوم با تأکید بر هویت انقلابی ضدغربی خود یک زنجیره هم‌ارزی از دال‌های گوناگون پیرامون دال مرکزی هویت جدید ایجاد کرده است (Mohammad Nia, 2012: 37).

گفتمان سیاست خارجی ایران از دال‌های مختلف و هم‌ارزی تشکیل شده است که هر یک در منظومه معنایی گفتمان انقلاب اسلامی اشاره به مدلول یا مفهوم خاصی می‌کند. در این راستا، دال‌های شناوری چون مقاومت، سلطه‌ستیزی، استکبارستیزی، استقلال، وحدت اسلامی، مسئولیت‌گرایی پیرامون دال مرکزی این گفتمان، یعنی هویت انقلابی ضدغربی، مفصل‌بندی شده و معانی جدیدی یافته و توانسته‌اند جایگاه برتری را در سیاست خارجی ایران پیدا کنند. در واقع، این زنجیره هم‌ارز، با به حاشیه راندن گفتمان‌های متعارض،

باعث یک‌دست شدن گفتمان سیاست خارجی می‌شود. فهم سیاست خارجی ایران در گرو فهم این منظومه گفتمانی است که شکل‌دهنده ساختمان هویت جمهوری اسلامی ایران و تمایزدهنده آن با سیاست خارجی سایر دولت‌هاست. در ادامه به مهم‌ترین گفتمان‌های هویت‌ساز جمهوری اسلامی می‌پردازیم.

۱.۳ گفتمان مقاومت و ضدسلطه

گفتمان مقاومت بخش جدایی‌ناپذیر هویت جمهوری اسلامی ایران است که بعد از پیروزی انقلاب، به منظور حفظ استقلال سیاسی کشور، بر سیاست خارجی ایران حاکم بوده است. گفتمان مقاومت و ضدسلطه یک بعد تاریخی و یک بعد دینی دارد. از بعد تاریخی سیاست سلطه‌ستیزانه ایران در شرایط تاریخی و ژئوپولیتیک ایران ریشه دارد. رضانی، محقق ایرانی، بر این نظر است:

برای ایران، گذشته همیشه حاضر است. ترکیب ناسازگار غرور در فرهنگ ایرانی با احساس قربانی شدن یک مفهوم مهارنشده از استقلال و یک فرهنگ مقاومت نسبت به امر و نهی و سلطه قدرت‌های خارجی در بین مردم ایجاد کرده است. سیاست خارجی ایران در چنین احساسات گسترده‌ای ریشه دارد (Ramazani, 2009: 12).

این گفتمان از بعد دینی مبتنی بر قاعده اسلامی «نفی سبیل» است که در قانون اساسی در قالب «نفی سلطه‌جویی و سلطه‌پذیری» و در سیاست خارجی در قالب «نه شرقی، نه غربی» تجلی پیدا کرده است (زارعی و دیگران، ۱۳۹۳: ۱۶۷-۱۸۲). بر اساس این اصل مذهبی، حکومت اسلامی باید در سیاست خارجی طوری رفتار کند که تحت سلطه سایر قدرت‌ها قرار نگیرد (Eftekhari, 2007: 34). از نظر امام خمینی (ره)، اگر روابط سیاسی دول اسلامی با بیگانگان موجب استیلای آنان بر بلاد مسلمین یا نفوذ بر اموالشان شود یا موجب اسارت سیاسی مسلمین گردد، بر رؤسای دولت‌ها حرام است که چنین روابطی داشته باشند (امام خمینی، ۱۳۷۹: ۱/۵۵۲).

در راستای گفتمان مقاومت، یکی از مهم‌ترین مؤلفه‌های رفتار سیاست خارجی ایران، بعد از انقلاب اسلامی در سطح منطقه، حمایت از جریان مقاومت سوریه و لبنان و فلسطین و در سطح بین‌المللی ضدیت با نظام سلطه و نظام امپریالیستی بوده و این سیاست «منجر به شکل‌گیری نقش هویتی خاصی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران شده است: [یعنی تصور] ایران به عنوان یک دولت مستقل» (Moshirzadeh, 2007: 529).

ایران برای تثبیت استراتژی ضدسلطه خود، به دنبال همکاری صلح‌آمیز و ائتلاف با نیروهای ضدهژمون، چه در سطوح دولتی و چه در سطوح غیردولتی، بوده است. در این راستا، ایران در تلاش بوده است تا جبهه‌ای ضدامپریالیستی را در جهان سوم و دنیای اسلام توسعه دهد (Dehghani Firozabadi, 2008: 1).

جمهوری اسلامی ایران در راستای گفتمان ضدهژمونیک و مقاومت خود دو استراتژی عمده را دنبال می‌کرده است: یکی سیاست نگاه به شرق و دیگری ائتلاف جنوب - جنوب. در چهارچوب سیاست نگاه به شرق، ایران همواره در تلاش بوده است تا یک ائتلاف استراتژیک با قدرت‌های شرقی، به‌ویژه چین و روسیه، برقرار کند. در این راستا، ایران به دنبال عضویت کامل در سازمان همکاری‌های شانگهای بوده است. از یک سو، ایران در تلاش بوده تا با ایجاد یک محور ضدامریکایی که شامل قدرت‌های هسته‌ای، از جمله چین و روسیه و هند است، قدرت بازدارنده‌ای را در آسیا در مقابل سیاست‌های یک‌جانبه‌گرایانه آمریکا، به‌ویژه در قبال احتمال حمله پیش‌دستانه این کشور به ایران، برقرار کند.

مهم‌ترین تلاش سیاسی جمهوری اسلامی ایران، در راستای سیاست ضدهژمونیک خود، برگزاری اجلاس جنبش عدم‌تعهد (NAM) با شرکت ۱۲۰ کشور در تهران بود (آیت‌الله خامنه‌ای، ۱۳۹۱/۶/۹؛ ۱۳۹۱/۶/۱۰). شعار این جنبش در تهران با عنوان «صلح پایدار در سایه مدیریت مشترک» بیان رَد پذیرش نظام مدیریتی حاکم است.

از سوی دیگر، ایران در تلاش است تا با استفاده از پتانسیل سیاسی کشورهای منطقه و جنبش عدم‌تعهد حمایت لازم آن‌ها را در مجامع بین‌المللی به‌دست آورد و با بهره‌برداری از قدرت مجموعه‌ای و انفرادی آن‌ها چالش‌های سیاسی خود را با نظام سلطه در زمینه حقوق بشر و تروریسم و پرونده هسته‌ای کاهش دهد (دهقانی فیروزآبادی و نوری، ۱۳۹۱: ۲۹۲).

همچنین، جمهوری اسلامی ایران، به‌ویژه در دولت احمدی‌نژاد، می‌کوشید تا با برقراری یک محور ضدسلطه، از طریق توسعه ائتلاف جنوب - جنوب، به کشورهای امریکای لاتین همچون ونزوئلا، نیکاراگوئه، بولیوی و سایر کشورهایی که جهت‌گیری ضدامپریالیستی دارند بتواند هم تأثیرگذاری تهدیدهای سیاسی - امنیتی و تحریم‌های اقتصادی غرب را علیه ایران کاهش دهد و هم، به لحاظ ژئوپولیتیک، در حیات خلوت امریکا صاحب نفوذ استراتژیک شود و موازنه‌ای در مقابل حضور امریکا در خلیج فارس

و آسیای مرکزی و عراق و افغانستان برقرار کند (صانعی، ۱۳۸۸: ۲۶۳). در این راستا، مخالفت با امپریالیسم و نئولیبرالیسم و جهانی‌شدن الگوهای غربی مهم‌ترین عناصر همبستگی بین ایران و کشورهای امریکای لاتین است.

۲.۳ مسئولیت‌گرایی

مسئولیت‌گرایی از مهم‌ترین گفتمان‌های حاکم بر سیاست خارجی ایران است که در برابر نتیجه‌گرایی مطرح می‌شود. مسئولیت‌گرایی مبتنی بر تکلیف و نتیجه‌گرایی مبتنی بر منفعت است. این مشخصه یکی از مبانی تمایز بین دولت‌های سکولار و ایدئولوژیک است. مسئولیت‌گرایی، به مثابه وظیفه‌ای ایدئولوژیک، اهدافی فراتر از مرزهای ملی را دنبال می‌کند. در راستای گفتمان مسئولیت‌گرایی، جهت‌گیری سیاست خارجی الزاماً نه بر مبنای منطق نتیجه‌گرایی، بلکه بر مبنای نوع تکلیفی است که جمهوری اسلامی ایران برای خود در نظام بین‌الملل تعریف کرده است. ماده ۱۵۲ قانون اساسی بر این تکلیف مهم تأکید دارد که «سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران بر اساس نفی هرگونه سلطه‌جویی و سلطه‌پذیری، حفظ استقلال همه‌جانبه و تمامیت ارضی کشور، دفاع از حقوق همه مسلمانان و عدم تعهد در برابر قدرت‌های سلطه‌گر و روابط صلح‌آمیز متقابل با دول غیرمحارب استوار است». بنابراین فهم برخی از اهداف سیاست خارجی در گرو فهم متن هنجاری آن است. سیاست ضدصهیونیستی ایران و حمایت این کشور از نهضت مقام اسلامی در لبنان و فلسطین، در راستای منطق مسئولیت‌گرایی، توضیح‌پذیر است.

از دیدگاه آیت‌الله خامنه‌ای، رهبر معظم انقلاب اسلامی، حمایت از فلسطین برای جمهوری اسلامی و ملت ایران یک استراتژی سیاسی نیست، بلکه مسئله‌ای عقیدتی و حتی موضوع دل و ایمان است (آیت‌الله خامنه‌ای، ۱۳۸۸/۱۲/۸). یعنی رفتار ایران، پیش از هر چیز، موضوع بحث مسئولیت و تکلیف است تا بحث منافع که بر مبنای استراتژی سیاسی دنبال می‌شود. در این راستا، سیاست «تألیف قلوب»، در حکم یکی از نتایج گفتمان مسئولیت‌گرایی، نقش مهمی در سیاست خارجی ایران داشته و جمهوری اسلامی ایران، در راستای همین سیاست، کوشیده تا به برخی کشورها یا جنبش‌های اسلامی کمک‌های متعددی کند. از نظر جمهوری اسلامی، سیاست «تأمین قلوب» می‌تواند نقش مؤثری را در جذب و ایجاد همسویی و تعدیل مواضع کشورهای دریافت‌کننده کمک‌های مالی بازی کند.

۳.۳ خوداتکایی و استقلال (اقتصاد مقاومتی)

خوداتکایی و استقلال از گفتمان‌های اساسی انقلاب اسلامی است که بعد از انقلاب نقشی جدی را در هدایت سیاست‌های داخلی و خارجی ایران داشته است. امروزه، خوداتکایی و استقلال، در قالب گفتمان «اقتصاد مقاومتی»، سیاست خارجی را نیز تحت‌تأثیر قرار داده است. مهم‌ترین جلوه این تأثیر بومی‌سازی غنی‌سازی اورانیوم و تأکید ایران بر این حق در موافقت‌نامه خود با گروه ۵+۱ در قالب «طرح اقدام مشترک» (joint plan of action) در تاریخ ۲۳ نوامبر ۲۰۱۳ است که خط قرمز ایران در این مذاکرات مطرح شده است. در واقع این گفتمان، با بهره‌گرفتن از تجربه ناشی از تحریم‌های نظامی و اقتصادی غرب علیه ایران، به دنبال این است تا ظرفیت‌های تولیدی کشور را در حوزه‌های صنعتی و نظامی افزایش و حوزه‌های آسیب‌پذیری را، به‌ویژه در صنایع استراتژیک، کاهش دهد.

اقتصاد مقاومتی دو ویژگی اساسی دارد؛ الف) مقاوم‌سازی در برابر تهدیدهای اقتصادی دشمن، ب) تبدیل تهدیدها به فرصت‌ها و رشد در وضعیت تهدید (میرمعزی، ۱۳۹۱: ۵۲). الگوی اقتصاد مقاومتی مبتنی بر فعال‌سازی ظرفیت‌های داخلی است و در شرایط تحریم بهترین سکوی پرتاب برای عبور از تهدیدهاست، به گونه‌ای که با رفع این چالش‌های پیش رو و آزادسازی ظرفیت‌ها موجب شتاب بیشتر در رشد اقتصادی می‌شود (سیف، ۱۳۹۱: ۷).

بعد از انقلاب اسلامی، جمهوری اسلامی ایران در راستای گفتمان خوداتکایی، به‌ویژه در دهه اخیر، به دنبال بومی‌سازی هرچه بیشتر دانش و تکنولوژی پیشرفته به منزله پاسخی مناسب به تحریم‌های بین‌المللی بوده است. با بومی‌سازی تکنولوژی، ایران می‌خواهد به تدریج وابستگی خود را به قدرت‌های خارجی قطع کند؛ به‌ویژه در صنایع استراتژیک و آسیب‌پذیر که موضوع تحریم‌های بین‌المللی بوده است. از نظر دولت ایران، تحریم‌های اقتصادی آمریکا و غرب انگیزه این کشور را در بومی‌سازی هرچه بیشتر علم و تکنولوژی به‌ویژه در مورد تولید سوخت هسته‌ای، که از دهه ۱۹۹۰ شروع شده، تقویت کرده است. از نظر رهبر انقلاب اسلامی، رابطه‌ای علی میان پیشرفت علمی و خوداتکایی و استقلال برقرار است؛ چرا که خوداتکایی زمینه‌ساز استقلال اقتصادی و استقلال اقتصادی زمینه‌ساز استقلال سیاسی است. از نظر ایشان، تحریم‌های امریکایی اروپایی برضد ایران نه تنها هیچ تأثیری در تغییر سیاست خارجی ایران نداشته، بلکه حتی به لحاظ ترغیب‌کردن ایران در حرکت به سمت خوداتکایی سازنده نیز بوده است؛ زیرا همه پیشرفت‌های جمهوری اسلامی ایران در دوران تحریم و فشار حاصل شده است (آیت‌الله خامنه‌ای، ۱۳۹۱/۰۷/۲۰). درباره انرژی

هسته‌ای نیز باید گفت که ردّ برخی از پیشنهاد‌های غرب از طرف دولت ایران، که دلالت بر وابستگی بیشتر این کشور به منابع خارجی در تولید سوخت هسته‌ای می‌کرد، در متن گفتمان استقلال و خوداتکایی توضیح‌پذیر است (Moshirzadeh, 2007: 529). تلاش ایران در جهت استقلال و کاهش یا قطع وابستگی به قدرت‌های بزرگ مبتنی بر سه شاخصه مهم است: گذشته شکوه‌مند ایران، قربانی شدن این کشور از سوی مهاجمان در طول تاریخ، برخورد‌های نیمه استعماری قدرت‌های بزرگ در شرایط کنونی (ibid).

۴.۳ وحدت اسلامی: تحکیم روابط با کشورهای اسلامی

گفتمان وحدت اسلامی، در اوایل انقلاب اسلامی، با بحث «امت اسلامی» شروع شد. بر پایه این گفتمان، جمهوری اسلامی ایران همواره در تلاش بوده است تا نوعی وحدت میان دولت‌های اسلامی برقرار کند. از نظر مقامات ایران، کشورهای اسلامی می‌توانند، با افزایش ظرفیت و تجمیع قدرت خود، نقش مهمی را در تثبیت نظامی عادلانه در سیاست بین‌الملل ایفا کنند. وحدت اسلامی یک مفهوم ایجابی دارد و آن گسترش روابط در عرصه‌های سیاسی، اقتصادی، فرهنگی با کشورهای اسلامی است و نیز یک مفهوم سلبی دارد؛ یعنی نفی نظام سلطه و مقاومت در برابر سیاست‌های غیرعادلانه قدرت‌های بزرگ.

سیاست صدور انقلاب در سال‌های اولیه انقلاب جای خود را به سیاست تحکیم روابط با کشورهای اسلامی داد تا با شرایط سیاسی کنونی سازگاری بیشتری داشته باشد. اولین هدف این سیاست آن دسته از کشورهای اسلامی است که مبتنی بر اصول اسلامی هستند؛ مثل لبنان، سوریه، الجزایر. لذا ایران به دنبال همگرایی بیشتر و روابط برادرانه با این قبیل کشورها بوده است. سیاست تحکیم روابط بین کشورهای اسلامی روش جدیدی را برای گسترش انقلاب ارائه می‌دهد و این سیاست، در پی معرفی جمهوری اسلامی ایران، برای سایر کشورهای اسلامی الگوی شایسته و کارآمد حکومتی است. در سند چشم‌انداز بیست‌ساله نیز این موضوع از یک جایگاه محوری برخوردار است (Gharayagh Zandi, 2007: 80). امروزه این سیاست بیشتر در مورد کشورهای کاربردار دارد که عمدتاً در مراکز بحران قرار دارند؛ مثل لبنان، فلسطین، سوریه، عراق.

۵.۳ گفتمان «عدالت»: سیاست تغییر در نظام مدیریتی جهان

از نظر جمهوری اسلامی ایران، نظام بین‌المللی نظامی ناعادلانه و نامنصفانه است که باید

جای خود را به نظم بین‌المللی عادلانه دهد. از این‌رو، از زمان انقلاب اسلامی، ایران همواره به دنبال یک سیاست تجدیدنظرطلبانه بوده است و از قدرت‌های بزرگ دعوت کرده تا در قبال کشورهای دیگر بر اساس عدالت و انصاف رفتار کنند. از دیدگاه ایدئولوژیک، جهان به دو حوزه جهان خیر و جهان شر و یا حزب خدا (حزب‌الله) و حزب شیطان تقسیم می‌شود. آشتی بین این دو حوزه ممکن نیست. از نظر ایدئولوژی اسلامی، نزاع بین این دو ادامه پیدا خواهد کرد تا این‌که جهان خیر یا حزب‌الله بر جهان شر یا حزب شیطان پیروز شود. در این منازعه، جمهوری اسلامی ایران نماد جهان خیر و امریکا نماد جهان شر و شیطان بزرگ تلقی می‌شوند.

سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، در دوره‌های گوناگون، همواره متقدّم نظم بین‌المللی حاکم بوده و این گفتمان در دولت نهم و دهم از غنای بیشتری برخوردار بوده است (کاظمی، ۱۳۸۸: ۳۹-۵۸). بر مبنای گفتمان عدالت، در دوره ریاست جمهوری احمدی‌نژاد، ایران پیوسته شعار اصلاح مدیریت جهان را در جهت مبارزه با نظام سلطه، در اجلاس سالیانه سازمان ملل، مطرح کرد و حتی تلاش کرد در اجلاس اخیر جنبش عدم‌تعهد در تهران ذهنیت این جنبش را در راستای اصلاح نظام مدیریتی جهان هدایت کند. بر مبنای رهیافت سازه‌نگاری، که نوع هنجارها را محرک سیاست خارجی می‌داند، سیاست عدالت‌محور ایران از قابلیت توضیح بیشتری برخوردار است؛ زیرا مبنای اصلی این سیاست گفتمان ارزشی عدالت‌خواهی است که محرک رفتاری ایران در صحنه بین‌المللی است. احمدی‌نژاد، رئیس‌جمهور سابق، در جلسه اختتامیه اجلاس نهم بیان کرد که اراده جنبش عدم‌تعهد تغییر سیستم مدیریت جهانی مبتنی بر اصول عدالت و مودت است. همچنین احمدی‌نژاد در نامه خود به باراک اوباما، رئیس‌جمهور امریکا، در آبان ۱۳۸۷، به وی توصیه کرد تا «تغییر بنیادین» را در سیاست خارجی امریکا اعمال کند و رفتارهای ناعادلانه ۶۰ سال گذشته را، که مبتنی بر تهاجم و زور و فریب بوده، پایان دهد. وی ایران را ملتی عدالت‌خواه معرفی می‌کند که خواهان «تغییرات واقعی و منصفانه» در خاورمیانه و سایر نقاط جهان است (Ahmadinejad, 04/11/2008).

گفتمان عدالت‌محور در سیاست خارجی به ما اجازه می‌دهد تا اشاره مکرر ایران به وجود معیارهای دوگانه در نظام بین‌الملل و خواسته مداوم این کشور برای شناسایی بین‌المللی حق خود در تولید تکنولوژی هسته‌ای را درک کنیم (Moshirzadeh, 2007: 538). مقامات ایران نوع رویکرد امریکا در قبال گسترش سلاح‌های هسته‌ای در منطقه، به‌ویژه در

مورد تکنولوژی هسته‌ای پاکستان و هند و اسرائیل، را مصداق استانداردهای دوگانه می‌دانند (Barzegar, 2009: 25). بر این اساس، ایران نمی‌خواهد تا در حق خود برای داشتن انرژی هسته‌ای مصالحه کند و تقاضای غرب مبنی بر توقف غنی‌سازی اورانیوم را بپذیرد.

۶.۳ گفتمان دشمن

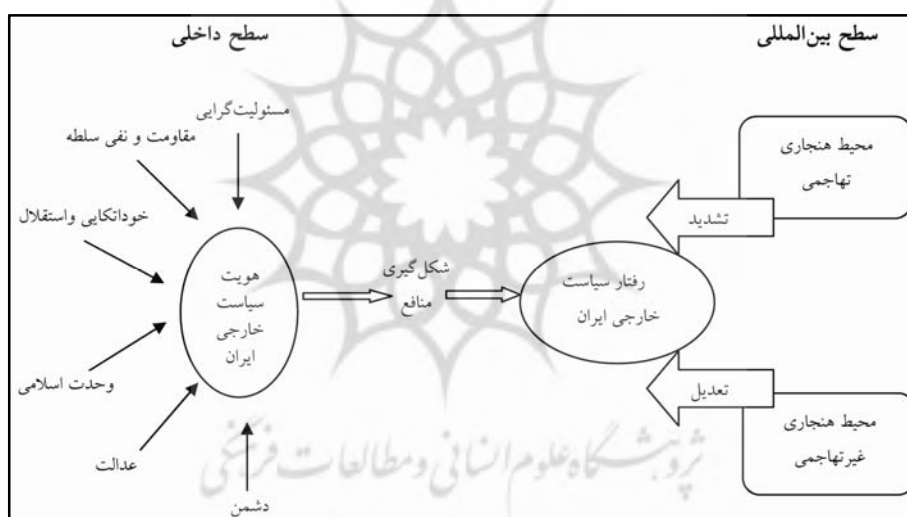
گفتمان دشمن، که عمدتاً بعد از انقلاب اسلامی وارد ادبیات سیاسی ایران شد، دارای زمینه تاریخی است. تاریخ نشان می‌دهد که احساس تهدید از دشمن از سوی ایرانیان نه تنها توجیه‌پذیر نیست، بلکه ریشه در تهدیدات تاریخی دیرین دارد. امروزه، بعد از گذشتن بیش از سه دهه از انقلاب اسلامی، گفتمان دشمن تبدیل به جزء اجتناب‌ناپذیر هویت سیاست خارجی ایران گشته است. این گفتمان نشان می‌دهد که جمهوری اسلامی ایران به جهان پیرامون خود بسیار بی‌اعتماد است و این بی‌اعتمادی به قدرت‌های خارجی نتیجه قرن‌ها سرکوب ایران و سلطه بیگانگان بر این کشور است (Giles, 2003: 147). از زمان انقلاب اسلامی، تصور از دشمن نقش مؤثری در شکل‌گیری سیاست خارجی ایران داشته است. گفتمان دشمن در بسیاری از سخن‌رانی‌های مسئولان جمهوری اسلامی ایران آشکار است. تصمیم‌گیرندگان سیاست خارجی ایران، با بهره‌جستن از این گفتمان، تقابل دوگانه‌ای را بین «ما» (جامعه داخلی) و «دیگری» (جامعه بین‌المللی) ایجاد کرده‌اند.

درحقیقت، گفتمان دشمن با امنیتی‌کردن سیاست خارجی بستری را فراهم کرده تا ایران برای ایجاد بازدارندگی کارآمد توجه بیشتری را به افزایش قدرت نظامی خود داشته باشد. بر همین اساس است که تکنولوژی نظامی در ایران، در مقایسه با سایر بخش‌های صنعتی، از سطح رشد بیشتری برخوردار بوده است.

۴. سیاست خارجی ایران و محیط هنجاری حاکم بر روابط بین‌الملل

از زمان پیروزی انقلاب اسلامی این گفتمان‌ها حاکم بر سیاست خارجی ایران بوده‌اند و بارها از زبان رهبران و مقامات جمهوری اسلامی ایران شنیده شده است. لذا این گفتمان‌ها، به منزله مهم‌ترین منابع سیاست خارجی، نقش مهمی را برای جمهوری اسلامی ایران در تعریف از هویت و منافع خود ایفا می‌کنند، اما این به معنای بی‌تأثیری محیط بین‌المللی بر اولویت‌های سیاست خارجی ایران نیست؛ زیرا تاریخ انقلاب اسلامی نشان داده است که محیط بین‌المللی در راستای تعدیل یا تشدید این گفتمان‌ها سهم مهمی داشته است.

بر اساس رویکرد سازه‌انگاری کلی‌گرا، که تلاش می‌کند تأثیرگذاری هر دو محیط
 هنجاری داخلی و بین‌المللی را بر شکل‌گیری سیاست خارجی بررسی کند، می‌توان گفت
 در مرحله اول هویت و منافع جمهوری اسلامی ایران، پیش از ورود به عرصه تعاملات
 بین‌المللی، در بستر این گفتمان‌ها و هنجارهای اجتماعی داخلی شکل می‌گیرد و بر اساس
 آن‌ها هویت و منافع و دوست و دشمن خود را در عرصه بین‌المللی تعریف می‌کند.
 در مرحله دوم، با ورود ایران به حوزه تعاملات سیستمی، بنابر مقتضیات و ماهیت
 هنجارهای حاکم بر نظام بین‌الملل (صلح‌آمیز یا تهاجمی)، این گفتمان‌ها تعدیل یا تشدید
 شده‌اند. سیاست خارجی ایران در ابتدا تحت تأثیر گفتمان‌های داخلی و سپس تحت تأثیر
 نوع فرایندهای هنجاری حاکم بر روابط بین‌الملل بوده است؛ یعنی ساختارهای هنجاری
 سیستمی عمدتاً تأثیر ثانویه در شکل‌گیری سیاست خارجی ایران داشته‌اند (نمودار ۲).



نمودار ۲. تحلیل سیاست خارجی ایران بر مبنای سازه‌انگاری کلی‌گرا

سیاست خارجی ایران در دوره‌های گوناگون نشان می‌دهد که چگونه نوع هنجارهای
 حاکم بر روابط بین‌الملل، با تحت تأثیر قرارداد سیاست خارجی کشورها، می‌تواند آن‌ها را به
 سمت تعریف جدیدی از منافع سوق دهد؛ مثلاً، در دوره ریاست جمهوری ریگان و بوش
 پدر، با تسلط هنجارهای تهاجمی بر محیط بین‌المللی، اوج تشدید و رادیکالیزه شدن
 گفتمان‌های انقلاب اسلامی و تأثیر آن بر سیاست خارجی ایران را شاهد بودیم، اما حاکمیت
 نسبی ارزش‌های لیبرال و غیرتهاجمی در دوره ریاست جمهوری کلینتون ایران را تحریک

کرد تا، در راستای سیاست تنش‌زدایی خود، روابط همکاری‌جویانه‌ای را با غرب درپیش بگیرد. در این دوره، ایران کوشید تا زمینه‌های سیاسی - اقتصادی همکاری با کشورهای اروپایی را فراهم کند. نتیجه این تعدیل‌گفتمانی را در حوزه انرژی هسته‌ای نیز شاهد بودیم؛ زیرا ایران برای اطمینان‌سازی درباره ماهیت صلح‌آمیز انرژی هسته‌ای خود، در راستای پیشنهاد کشورهای غربی، اقدام به تعلیق داوطلبانه غنی‌سازی اورانیوم کرد. در این دوره، محیط هنجاری غیرتهاجمی زمینه‌ای را فراهم ساخت تا ایران با تعدیل‌گفتمان انقلابی‌زبانی را اتخاذ کند که مبتنی بر ایده‌های جمعی بین‌الذنهانی باشد. لذا این کشور کوشید تا با ارائه ایده «گفت‌وگو میان تمدن‌ها» هویت صلح‌آمیزی را از خود به جامعه بین‌المللی معرفی کند که با استقبال جامعه بین‌المللی مواجه شد، به طوری که سال ۲۰۰۱ از سوی سازمان ملل «سال گفت‌وگوی تمدن‌ها» نام گرفت و ایران جریان‌ساز یک ایده صلح‌آمیز بین‌الذنهانی شد. در این راستا، ایران تنش‌زدایی با نظام بین‌الملل را گسترش داد و حتی فتوای امام خمینی در مورد سلمان رشدی را مسکوت گذاشت (رمضانی، ۱۳۸۸: ۱۶).

اما، حاکمیت هنجارهای تهاجمی و غیرصلح‌آمیز در دوره ریاست‌جمهوری جرج دبلیو بوش و تداوم آن در ریاست‌جمهوری اوباما و گسترش رفتارهای تهاجمی غرب در قبال ایران زمینه‌ای را ایجاد کرد که به تشدید و تقویت‌گفتمان‌های انقلابی ایران منجر گردید. این موضوع به‌ویژه در مورد نوع رویکرد ایران به فعالیت‌های هسته‌ای و سیاست‌های ضداسرائیلی و ضدامریکایی این کشور از نمود بیشتری برخوردار بوده است، چنان که ایران با شکستن یک‌جانبه پلمپ تأسیسات هسته‌ای خود به تعلیق داوطلبانه غنی‌سازی اورانیوم، بعد از دو سال، پایان داد.

با گسترش رویکرد تهاجمی و تضعیف ارزش‌های دموکراتیک در زمان ریاست‌جمهوری بوش، که با شکل‌گیری ادبیات «محور شرارت»، حمله به افغانستان و عراق و تهدید به حمله پیش‌دستانه به تأسیسات هسته‌ای ایران به مرحله جدیدی رسید، سیاست خارجی ایران نیز به‌ویژه در دوره اول دولت احمدی‌نژاد سطح انعطاف‌پذیری کمتری را در پیش گرفت.

هرچند ایران، بعد از ۱۱ سپتامبر، به لحاظ اطلاعاتی با نیروهای نظامی امریکا در افغانستان همکاری کرد، اما گفتمان محور شرارت امریکا نه تنها شانس همکاری‌های بیشتر را از بین برد، بلکه حتی هویت ضدغربی و ضدامریکایی ایران را تقویت کرد (Yongtao, 2010: 104).

این نوع ادبیات تهاجمی امریکا و غرب انگیزه‌ای به مقامات ایران داد که، با توسعه توانایی‌های نظامی و افزایش قدرت بازدارندگی این کشور، منزلت نظامی ایران را در عرصه روابط بین‌الملل ارتقا دهند. در طی این دوره، انکار هولوکاست از سوی محمود احمدی‌نژاد و سخنان وی مبنی بر حذف اسرائیل از نقشه جغرافیایی به یکی از مهم‌ترین منازعات سیاسی بین ایران و غرب تبدیل شد که در نهایت با تلاش کشورهای غربی به تصویب قطع‌نامه‌ای در سازمان ملل علیه ایران، در ۲۶ ژانویه ۲۰۰۷، انجامید و سازمان ملل، به بهانه همدردی با قربانیان هولوکاست، ۲۷ ژانویه را روز بزرگداشت قربانیان هولوکاست نام‌گذاری کرد.

تداوم سیاست تهاجمی امریکا در زمان باراک اوباما، به‌ویژه در حوزه‌های نفتی و مالی و بانکی و کشتی‌رانی، به منظور قطع روابط و تعاملات ایران با نظام اقتصادی و تجاری دنیا با شدت بیشتری دنبال شد. تشدید رویکرد تهاجمی امریکا نه تنها تغییری را در جهت انعطاف‌پذیری سیاست خارجی ایران سبب نشد، بلکه حتی عنصر مقاومت را در سیاست خارجی ایران تقویت کرد و نوع رویکرد ایران را به غرب و امریکا سرسختانه‌تر کرد. در این دوره، طرفین یک‌دیگر را از زوایه هویت‌های متخاصمی نگاه می‌کردند که در آن امکان همکاری بین طرفین به پایین‌ترین سطح تنزل یافت. برخی از مهم‌ترین نمودهای تأثیرگذاری محیط هنجاری تهاجمی در رفتارهای ایران در این دوره بدین شرح‌اند:

- تصمیم مجلس شورای اسلامی ایران مبنی بر تنزل روابط دیپلماتیک این کشور با انگلستان است. در آذر ۱۳۹۰، مجلس شورای اسلامی با اکثریت ۱۷۹ رأی به کاهش روابط بین ایران و انگلستان به سطح کاردار رأی داد. این حرکت مجلس دو روز بعد از تحریم‌های مالی جدید امریکا و انگلستان، از جمله بانک مرکزی ایران، جهت محدود کردن دسترسی ایران به نظام مالی بین‌المللی برای فعالیت‌های هسته‌ای خود صورت گرفت.

- در بهمن ۱۳۹۰، ایران فروش نفت خام به انگلستان و فرانسه را ممنوع کرد تا بدین ترتیب تجربه بیش از ۳۰ ساله نظام از تحریم‌های نظامی و اقتصادی غرب را در مقابل تحریم‌های جدید اتحادیه اروپا مبنی بر ممنوعیت واردات نفت از ایران انجام داده باشد. در واقع، ایران با این تحریم تلاش کرد تا عملکردی انتقامی و تلافی‌جویانه را در مقابل تحریم‌های جدید اتحادیه اروپا، در حوزه صادرات نفتی و بخش بانکی ایران، انجام دهد (در حالی که حدود ۱۸ درصد از صادرات نفت ایران به اروپا صادر می‌شد).

- در آذر ۱۳۸۸، به دنبال تصویب قطع‌نامه سازمان بین‌المللی انرژی اتمی علیه ایران،

مبنی بر توقف ساخت تأسیسات هسته‌ای محرمانه در فردو قم، ایران بلافاصله تصمیم گرفت تا ده تأسیسات غنی‌سازی اورانیوم را برای پاسخ به قطع‌نامه مذکور بسازد. رئیس سازمان انرژی اتمی ایران بیان کرد که تا قبل از این قطع‌نامه ایران هیچ تصمیمی برای ساخت ده تأسیسات غنی‌سازی اورانیوم نداشت.

- در مورد دیگر، ایران تصمیم گرفت تا مذاکرات هسته‌ای خود را با گروه ۵+۱ به تأخیر بیندازد. این تصمیم بعد از آن اتخاذ شد که کشورهای غربی، با صدور چهارمین قطع‌نامه ضدایرانی در شورای امنیت (قطع‌نامه ۱۹۲۹)، فشارهای سیاسی اقتصادی خود را بر ایران تشدید کرده بودند. از نظر ایران این اقدام در جهت تنبیه غرب بود. آقای احمدی‌نژاد در این رابطه اعلام کرد این اقدام تنبیهی است تا درسی به آن‌ها داده شود که بدانند چگونه باید با ملت‌ها گفت‌وگو کنند.

اما، سیاست‌های دولت یازدهم در راستای اعتدال و تدبیر، با واکنش محتاطانه و غیرتهاجمی غرب همراه شد. در سطح داخلی، حاکمیت گفتمان‌های «نرمش قهرمانانه» و «تعامل سازنده» از یک سو و در سطح بین‌المللی تعدیل رفتاری در حوزه تحریم‌ها و پرهیز از گفتمان غیرسازنده و تنش‌زا زمینه‌ساز انعقاد موافقت‌نامه «طرح اقدام مشترک» با ۵+۱ در زمینه فعالیت‌های صلح‌آمیز هسته‌ای ایران شد. در این راستا، کاهش برخی تحریم‌های اقتصادی، آزادسازی تدریجی منابع مالی بلوکه‌شده ایران در خارج از کشور، تهدید کنگره از سوی باراک اوباما مبنی بر وتوی مصوبات کنگره در مورد اعمال تحریم‌های اقتصادی بیشتر علیه ایران و به طور کلی حرکت به سمت شکل‌گیری فضای هنجاری سازنده و غیرتهاجمی در نظام بین‌الملل امید به حل مسالمت‌آمیز بحران هسته‌ای و توسعه همکاری‌های سیاسی و اقتصادی بین ایران و کشورهای اروپایی را افزایش داده است.

به طور کلی، می‌توان گفت خروجی سیاست خارجی ایران محصول تأثیرگذاری و تلفیق هر دو محیط هنجاری در سطح داخلی و سطح بین‌المللی است. بنابراین، مدیریت محیط هنجاری بین‌المللی از مهم‌ترین کارویژه‌های تصمیم‌گیرندگان کشور است که می‌تواند نقش مهمی در فرایند سیاست‌گذاری خارجی ایران داشته باشد. همان‌طور که نادیده‌گرفتن و رهاکردن محیط بین‌المللی در سال‌های گذشته تأثیرات منفی به لحاظ اعمال تحریم‌ها در سیاست خارجی ایران داشته است. مدیریت محیط هنجاری بین‌المللی نیز در جهت منافع ملی ایران می‌تواند، با کاستن هزینه‌ها، هموارکننده اهداف سیاست خارجی ایران شود.

۵. نتیجه‌گیری

در این پژوهش، سیاست خارجی ایران با استفاده از تئوری سازه‌انگاری کلی‌گرا بررسی شد و کوشش بر آن بود که از زاویه‌ی جدیدی به سیاست خارجی ایران پرداخته شود. اغلب پژوهش‌های ارزشمندی که در چهارچوب سازه‌انگاری نگاشته شده‌اند سیاست خارجی ایران را از زاویه‌ی سازه‌انگاری داخلی (domestic constructivism) و با تمرکز بر نظام هنجاری داخلی بررسی کرده‌اند. این پژوهش تلاش کرد تا نگاه فراگیرتری را به سیاست خارجی ایران عرضه کند و در این راستا، در چهارچوب سازنده‌انگاری کلی‌گرا، نقش تأثیرگذار ساختارهای هنجاری و معنایی در هر دو سطح ملی و بین‌المللی را در شکل‌گیری سیاست خارجی ایران ارزیابی کرد.

بر اساس این رهیافت، سیاست خارجی ایران نتیجه‌ی تعامل نظام هنجاری داخلی و بین‌المللی بوده است. از یک سو، در عرصه‌ی داخلی، رفتارهای سیاست خارجی ایران ناشی از گفتمان‌های متعددی بوده که از زمان انقلاب اسلامی تا کنون حاکم بر سیاست خارجی ایران بوده است. در واقع، تحولات معنایی و گفتمانی انقلاب اسلامی منجر به شکل‌گیری هویت جدیدی، از غرب‌محوری به غرب‌ستیزی، شد که متضمن منافع و آرمان‌های جدیدی برای این کشور بوده است. این گفتمان‌ها دربردارنده‌ی مجموعه مفاهیمی هستند که به هویت جمهوری اسلامی ایران معنا می‌بخشند.

از سوی دیگر، به لحاظ نوع محیط هنجاری بین‌المللی، در دوره‌های مختلف تعدیل یا تشدید گفتمانی در سیاست خارجی را شاهد بوده‌ایم؛ یعنی حاکمیت نظام هنجاری تهاجمی در عرصه‌ی بین‌المللی گفتمان‌های انقلابی سیاست خارجی ایران را تقویت و تشدید کرده و سیاست خارجی را انعطاف‌ناپذیر و یا دارای کمترین سطح انعطاف‌پذیری کرده است. در مقابل، حاکمیت نظام هنجاری غیرتهاجمی گفتمان‌های انقلاب اسلامی را به سمت تعدیل هدایت کرده و سطح انعطاف‌پذیری سیاست خارجی را افزایش داده است.

از سویی، تعدیل گفتمان‌های انقلابی در دولت خاتمی، در قالب «گفت‌وگوی تمدن‌ها»، و شکل‌گیری فضای هنجاری غیرتهاجمی در دوره‌ی کلبنتون از سوی دیگر شرایط را برای توسعه همکاری میان ایران و غرب فراهم کرد، اما این روند با روی کار آمدن نئومحافظه‌کاران تندرو و شکل‌گیری محیط هنجاری تهاجمی متوقف شد. حاکمیت نئومحافظه‌کاران در امریکا آثار خود را بر تشدید گفتمان‌های انقلابی در دوره‌ی بعدی برجای گذاشت. نکته‌ی مهم این است که با تشدید این گفتمان‌ها، در دولت نهم و دهم، نه تنها غرب رویکرد سیاسی

خود را در قبال ایران تعدیل نکرد، بلکه با ایجاد محیط تهاجمی‌تر فشارهای ساختاری خود را بر جمهوری اسلامی ایران افزایش داد، در حالی که تعدیل‌گفتمانی در دولت یازدهم، در قالب «نرمش قهرمانانه» و «تعامل سازنده»، واکنش محتاطانه و غیرتهاجمی غرب را به همراه داشته است. در این راستا، دولت یازدهم تلاش دارد تا با استفاده از فرصت به‌دست‌آمده از فضای هنجاری مناسب در محیط بین‌المللی، زمینه‌ساز ارتقای روابط ایران با جهان غرب و در کل حرکت به سمت اعتدال و تنش‌زدایی شود. برای فضا‌سازی مناسب بین‌المللی، حسن روحانی پاسخ‌گویی خود را منوط به تکریم ایران از سوی غرب، به‌ویژه امریکا، کرد و به غرب این پیام را فرستاد که اگر خواهان همکاری و پاسخ مناسب از سوی ایران هستند، باید با زبان تکریم با این کشور سخن بگویند و نه با تحریم. این موضوعات نشان می‌دهد که رفتارهای سیاست خارجی ایران در دوره‌های مختلف برابندی از تعامل دو محیط هنجاری داخلی و بین‌المللی بوده است.

منابع

- امام خمینی، روح‌الله (۱۳۷۹). *تحریر الوسیله*، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، ج ۱.
آیت‌الله خامنه‌ای، سیدعلی (۱۳۸۸/۱۲/۸). *پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر مقام معظم رهبری*:
<http://www.leader.ir/langs/fa/index.php?p=bayanat&id=6496>
- آیت‌الله خامنه‌ای، سیدعلی (۱۳۹۱/۰۷/۲۰). *پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر مقام معظم رهبری*:
<http://www.leader.ir/langs/fa/index.php?p=contentShow&id=9959>
- آیت‌الله خامنه‌ای، سیدعلی (۱۳۹۲/۰۸/۲۹). *پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر مقام معظم رهبری*:
<http://www.leader.ir/langs/fa/index.php?p=contentShow&id=11295>
- بشیر، حسین (۱۳۸۴). *تحلیل گفتمان: دریچه‌ای برای کشف ناگفته‌ها*، تهران: دانشگاه امام صادق (ع).
تاجیک، محمدرضا (۱۳۷۸). *گفتمان و تحلیل گفتمانی*، در مجموعه مقالات، تهران: فرهنگ
تاجیک، محمدرضا و سیدجلال دهقانی فیروزآبادی (۱۳۸۲). «الگوهای صدور انقلاب در گفتمان‌های
سیاست خارجی ایران»، راهبرد، ش ۲۷.
- دهقانی فیروزآبادی، سیدجلال و وحید نوری (۱۳۹۱). *سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در دوران
اصول‌گرایی*، تهران: دانشگاه امام صادق (ع).
- رمضانی، روح‌الله (۱۳۸۸). *درک سیاست خارجی ایران، روابط خارجی، دوره ۱، ش ۱*.
زارعی، بهادر، علی زینی‌وند، و کیمیا محمدی (۱۳۹۳). «قاعده نفی سبیل در اندیشه اسلامی و سیاست
خارجی جمهوری اسلامی ایران»، *مطالعات انقلاب اسلامی*، دوره ۱۱، ش ۳۶.
- سریع‌القلم، محمود (۱۳۷۹). *سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران*، تهران: مرکز تحقیقات استراتژیک.

- سیف، اله‌مراد (۱۳۹۱). «الگوی پیشنهادی اقتصاد مقاومتی جمهوری اسلامی ایران»، *آفاق امنیت*، دوره ۵، ش ۶۱.
- صانعی، علیرضا (۱۳۸۸). *سیاست خارجی دولت نهم در قبال امریکای لاتین، در مباحث حکمی و سیاست عملی دولت نهم در روابط بین‌الملل*، تهران: مرکز پژوهش و اسناد ریاست جمهوری.
- کاظمی، اخوان (۱۳۸۸). «مؤلفه‌های سیاست خارجی در گفتمان اصول‌گرای عدالت‌خواه»، *حکومت اسلامی*، دوره ۱۴، ش ۴.
- کسرای، محمدسالار و علی پوزش شیرازی (۱۳۸۸). «نظریه گفتمان لاکلا و موفه، ابزاری کارآمد در فهم و تبیین پدیده‌های سیاسی»، *فصل‌نامه سیاست*، دوره ۳۹، ش ۳.
- کریمی، جهانگیر (۱۳۸۳). «هویت دولت و سیاست خارجی»، *فصل‌نامه سیاست خارجی*، دوره ۱۸، ش ۱.
- مشیرزاده، حمیرا (۱۳۸۸). *تحول در نظریه‌های روابط بین‌الملل*، تهران: سمت.
- مشیرزاده، حمیرا و حیدرعلی مسعودی (۱۳۸۸). «هویت و حوزه‌های مفهومی روابط بین‌الملل»، *فصل‌نامه سیاست*، دوره ۳۹، ش ۴.
- میرمعزی، سیدحسین (۱۳۹۱). «اقتصاد مقاومتی و ملزومات آن (با تأکید بر دیدگاه مقام معظم رهبری)»، *اقتصاد اسلامی*، ش ۷۴.

- Alons, Gerry C. (2007). 'Predicting a State's Foreign Policy: State Preferences between Domestic and International Constraints', *Foreign Policy Analysis*, Vol. 3, No. 3.
- Bozdaglioglu, Yucel (2007). 'Constructivism and Identity Formation: an Interactive Approach', *Review of International Law and Politics (RILP)*, Vol. 3, No. 11.
- Copeland, Dale C. (2000). 'The Constructivist Challenge to Structural Realism: A Review Essay', *International Security*, Vol. 25, No. 2.
- Dehghani FirozabAbadi, S. J. (2008), 'Emancipating Foreign Policy: Critical Theory and Islamic Republic of Iran's Foreign Policy', *The Iranian Journal of International Affairs XX*, No. 3.
- Eftekhari, Asghar (2007). 'The Fixed Principles of the Foreign Policy of the Islamic Republic of Iran', *The Iranian Journal of International Affairs xix*, No.2.
- George, Jim (1994). *Discourses of Global Politics: A Critical (Re) Introduction to International Relations*, Boulder: Lynne Rienner.
- Hopf, Ted (1998). 'The Promise of Constructivism in International Relations Theory', *International security*, Vol. 23, No. 1.
- Iranian President Advises Obama on Domestic and Foreign Affairs.(2008). *CNS NEWS*, <http://cnsnews.com/news/article/iranian-president-advises-obama-domestic-and-foreign-affairs> (accessed 20/04/2104).
- Jepperson, Ronald, Alexander Wendt, and Peter J. Katzenstein (1996). 'Norms, Identity, and Culture in National Security', in *The Culture of National Security: Norms and Identity in World Politics*, New York, Columbia University Press.
- Katzenstein, Peter J. (1996). *The Culture of National Security: Norms and Identity in World Politics*, New York, Columbia University Press.
- Koslowski, Rey and Friedrich Kratochwil (1995). 'Understanding Change in International

- Politics: The Soviet Empire's Demise and the International System', in *International Relations Theory and the End of the Cold War*, Richard Ned Lebow and Thomas Risse-Kappen (eds.), New York: Columbia University Press.
- Laclau, E. and C. Mouffe (1985). *Hegemony and Socialist Strategy*, London, Verso.
- Legro, Jeffrey W. (1997). 'Which Norms Matter? Revisiting the 'Failure' of Internationalism', *International Organization*, Vol. 51, No. 1.
- March, James G. and Johan P. Olsen (1998). 'The Institutional Dynamics of International Political Orders', *International Organization*, Vol. 52, No. 4.
- Mohammad Nia, Mahdi (2012). 'Discourse and Identity in Iran's Foreign Policy', *Iranian Review of Foreign Affairs*, Vol. 3, No. 3.
- Onuf, Nicholas (1989). *A World of our making*, Columbia, Columbia University of South Carolina Press.
- Price, Richard and Christian Reus-Smit (1998). 'Dangerous Liaisons? Critical International Theory and Constructivism', *European Journal of International Relations*, Vol. 4, No. 3.
- Reus-Smit, Christian (2001). 'Constructivism', *Theories of International Relations*, Burchill Scott and Andrew Linklater (eds.), New York, Palgrave.
- Reus-Smit, Christian (2000). 'Constructivism', *Theories of International Relations*, Scott Burchill (ed.), New York.
- Risse, Thomas (2000). 'Let's Argue': Communicative Action in World Politics', *International Organization*, Vol. 54, No. 1.
- Smith, Michael (2000). *European's Foreign and Security Policy*, Cambridge: Cambridge University Press.
- Torring, J. (1999). *New Theories of Discourse: Laclau, Mouffe, Zizek*, Oxford, Blackwell.
- Waltz, Kenneth (1990). 'Realism Thought and Neo Liberalism Theory', *Journal of International Affairs*, Vol. 44, No.1.
- Wendt, Alexander (1999). *Social Theory of International Politics*, Cambridge, Cambridge University Press.
- Wendt, Alexander (1994). 'Collective Identity Formation and the International State', *American Political Science Review*, Vol. 88, No. 2.